**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020218**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

 بحث سر این بود وجه تقدیم اماره بر اصل عملی چی است. مرحوم حاج شیخ یک تقریبی را ذکر می‌کند برای حکومت امارات بر اصول عملیه من جمله استصحاب که این تقریب در کلام مرحوم آقای داماد به آن تکیه شده و پذیرفته شده. عبارت مرحوم آقای حاج شیخ این هست:

«و يمكن‏ ان‏ يقرر الحكومة بان حجية الخبر و الطرق و ان قلنا بانها حكم تعبدى من الشارع، إلّا ان ادلة وجوب الاخذ بها تدل عليه بلسان الارشاد الى الواقع، فكما ان المرشد حقيقة يكون غرضه رفع الشك من المسترشد، كذلك المتعبد بلسان الارشاد يفهم منه العرف ان غرضه رفع الشك تعبدا، و هو راجع الى رفع آثاره.»

این به این شکل.

حالا این تعبیری که اینجا مرحوم آقای حاج شیخ دارند در حاشیۀ آقای اراکی به یک تناسبی این بحث را مطرح کرده، اصلاً اشکالی که در تقریب حکومت به جمیع معانی‌اش وجود دارد آن اشکال این هست که ما در اماره آن چیزی که دلیل داریم این است که اماره به لسان جعل مؤدّا است، کأنّه مؤدای اماره واقع دانسته شده است. اما این که احتمال مخالف اماره کلا احتمال دانسته شده و آن ظن موافق اماره به منزلۀ علم دانسته شده آن با ادلۀ امارات نیست. و برای این که حکومت داشته باشد مثلاً اماره بر رفع ما لا یعلمون یا بر لا ینقض الیقین بالشک شما باید علم تعبدی داشته باشید. واقع تعبدی کفایت نمی‌کند. این اشکالی هست که در بحث حکومت مطرح است. در واقع این تقریبی که اینجا هست در مقام پاسخ به آن اشکال هست. یک مقداری مندمج است که ایشان چی می‌خواهند بگویند، چون به لسان ارشاد واقع است و اینها چی است، ایشان چی می‌خواهند بگویند خیلی ابهام دارد. مرحوم آقای اراکی در ذیل آن بحث اینکه در حکومت اشکال کرده مرحوم آقای حاج شیخ که مرحوم شیخ که حکومت را تثبیت کرده این حکومت مقوّمش این است که شما یقین تعبدی به وسیلۀ ادلۀ امارات به دست بیاورید و این مطلب از ادلۀ امارات استفاده نمی‌شود بلکه ادلۀ امارات مدلول خبر را واقع قرار می‌دهد و می‌گوید با مدلول خبر معاملۀ واقع می‌کنیم. در ذیل آن بحث مرحوم آقای اراکی بحث را اینجوری مطرح می‌کنند، می‌فرماید که ما در واقع این که اماره حاکم باشد بر اصل عملی یک اشکال اثباتی دارد، همین اشکالی که آقای حاج شیخ مطرح می‌کنند که جعل مؤدیٰ منزلۀ واقع از دلیل حجیت اماره استفاده می‌شود نه جعل شک منزلۀ یقین. یک مشکل ثبوتی استفاده می‌شود، مشکل ثبوتی‌اش این هست که بالأخره ثبوتاً جمع بین لحاظین در دلیل حجیت صحیح نیست که هم تنزل مؤدیٰ منزلۀ واقع باشد هم تنزیل شک منزلۀ عدم باشد. این اشکال ثبوتی دارد جمع لحاظین هست یک جوری. بعد خود ایشان در مقام پاسخ به هر دو اشکال بر می‌آیند، کأنّ باز همان تقریبی که بعداً مرحوم حاج شیخ برای حکومت ذکر می‌کند را گویا می‌خواهند بپذیرند. ایشان عین عبارت مرحوم آقای اراکی را می‌خوانم. حاشیۀ آقای اراکی بر درر، صفحۀ ۶۲۱. عرض کردم این حواشی خیلی روشن نیست که تقریر کلام آقای حاج شیخ است، کلام آقای اراکی است چی است امثال اینها یک قدری ابهام

**شاگرد:** همان اصول فقه آقای اراکی است؟

**استاد:‌** نه غیر اصول فقه. اصول فقه مستقل است. اصول فقه مستقل چاپ شده نه در خود درر. درر اوائلش، اصل این حواشی ظاهراً خیلی‌هایش تقریرات آقای اراکی بوده در درس آقای حاج شیخ. آقای حاج شیخ یک قسمت‌های اوّل اصول فقه را، آن حواشی را ملاحظه کرده، آن تقریرات را ملاحظه کرده و تقییدش داده، حک و اصلاحش کرده به صورت حاشیۀ منه در قسمت‌های اوّل درر آمده. ولی این قسمت‌های بعدی‌اش قسمت‌های حک و اصلاح نشده‌اش است. به احتمال زیاد تقریرات مرحوم آقای اراکی از درس مرحوم آقای حاج شیخ است ولی خب تقریرات تأیید نشده است، چون تقریرات تأیید نشده است این است که با عنوان «م. ع.» که مخفف محمد علی هست در حاشیه نوشته شده. در حاشیه اینجوری دارد که، این که آقای حاج شیخ اشکال می‌کنند که دلیل حجیت فقط بر جعل مدلول الخبر واقعاً دلالت می‌کند که مدلول خبر واقع جعل شده. و این که با مدلول خبر باید معاملۀ واقع کرد.

در حاشیه دارد: «هذا بحسب‏ مقام‏ الاثبات‏، و اما بحسب‏ مقام الثبوت فيرد عليه اشكال الجمع بين اللحاظين في دليل الحجية، اما لحاظ تنزيل المؤدى منزلة الواقع، و إمّا تنزيل الشك منزلة العدم.»

بنابراین اشکال اوّل اشکال اثباتی است، اشکال دوم اشکال ثبوتی است.

بعد ایشان می‌گوید: «و يمكن الجواب اما عن الثاني.» یعنی اشکال ثبوتی «فبرفع الاستحالة مع طولية احد اللحاظين للآخر، بان سيق اللفظ الدال على احد المعنيين بالمطابقة لافادة السامع المعنى الآخر بالالتزام، فمعنى قول الشارع خذ بقول الثقة و ان كان ترتيب آثار الواقع مطابقة لكن يدل بالالتزام العرفي على عدم الاعتناء بالشك الموجود معه، بمعنى عدم ترتيب آثار الشك عليه.

و اما عن الاول» که مقام اثبات است «فبأنه لا يبعد دعوى ان المخبر الحقيقي يكون بحسب الغالب بصدد رفع جهل المخاطب و تبديله بالعلم حقيقة، و هذا المقصود مدلول التزامي للفظه عرفا، و حيث ان دليل الحجية يكون بلسان الاخبار عن الواقع تعبدا فيجي‏ء فيه ايضا هذا المدلول الالتزامي بنحو التعبد، و سيشير المصنف الى ذلك بعيد هذا.»

حال من چیزهای شکلی نمی‌خواهم در این بحث بکنم که این پاسخ‌ها چطور شد، این به مقام ثبوت مربوط است، به مقام اثبات مربوط است این بحث‌ها را خیلی وارد این مراحلش نمی‌شوم. خیلی این دو تا پاسخ را من نفهمیدم چطور شده یکی‌اش پاسخ ثبوتی هست یکی‌اش پاسخ اثباتی است آنش خیلی مهم نیست. من تصورم این است که اصلاً اشکال ثبوتی مهمی در ما نحن فیه نیست، چه مانعی دارد یک دلیل هم ناظر به جعل مؤدیٰ باشد هم ناظر به جعل دلیل، اشکال ثبوتی خاصی به نظرم نیست اگر اثباتاً دلیل اثباتی داشته باشیم به آن اخذ بکنیم. حالا آنها را خیلی وارد آن مراحلش نمی‌خواهم بشوم. ولی ببینیم آیا واقعاً مطلب همینجور هست که آقای. عرض کردم این مطلب را آقای داماد من خیلی رویش تکیه دارم. آن که پذیرفتند آقای داماد همین هست و البته. این را مفصَّل بیان می‌کنند ولی به نظر من آن بیانی که آقای اراکی در این وسط هست از همه روشن‌تر است. حالا این مفصّل آقای داماد اینجا در جلد سوم صفحۀ ۱۵۹ این بحث را اینجا عنوان کردند. حالا ببینید حالا عبارت‌هایش را خودتان ملاحظه بکنید. که محصّل مطلب این هست که یک مدلول مطابقی دلیل دارد یک مدلول التزامی. مدلول مطابقی دلیل جعل المودیٰ منزلة الواقع هست، یک مدلول التزامی عرفی هست برای این که جعل شک منزلة العدم، جعل ظن منزلة العلم، امثال اینها. اینجا دو نکته من می‌خواهم متذکر بشوم. یک نکته این که آیا این استدلال تمام موارد را اثبات می‌کند یا نمی‌کند. به نظر می‌رسد این استدلال اگر تام باشد فقط در اماره‌ای که مخالف آن حکم مورد، آن اصل عملی باشد جاری می‌شود، نه امارۀ موافق. فرض کنید که یک دلیل گفته رفع ما لا یعلمون. یک اماره می‌گوید که اینجا واقعی وجود ندارد. واقعی وجود ندارد آیا اینجا این کسی که خبر دارد می‌دهد که اینجا خبر می‌دهد که واقعی وجود ندارد این می‌خواهد در صدد این هست که یعنی آن مُرشد در جایی که آن مضمون خبر من را شما شک دارید که آیا این خبر صادق است یا صادق نیست، مرشد می‌خواهد آن احتمال مخالف را برطرف کند، ولی احتمال موافق را هم می‌خواهد برطرف کند؟ این به نظرم این که اصلا مخبر در صدد برطرف کردن احتمال موافقش است، این احتمال موافق، مرشد می‌خواهد شما به دلیل این که به واقع، یعنی احتمال می‌دهید که مثلاً فرض کنید من نمی‌دانم نماز جمعه واجب است یا واجب نیست. اگر نمی‌دانم اصل عملی این هست که رفع ما لا یعلمون. خبری می‌گوید نماز جمعه واجب است. نماز جمعه واجب است یعنی شما به جهت احتمال عدم وجوب نماز جمعه از انجام نماز جمعه سر باز نزن، توقف نکن، برو نماز جمعه را انجام بده، اینجوری است. اما حالا یک خبری آمد گفتش که من نمی‌دانم نماز جمعه واجب است یا واجب نیست به خاطر همین می‌خواهم برائت جاری کنم. یک خبر واحد می‌گوییم نه نماز جمعه واجب نیست. این نماز جمعه واجب نیست می‌خواهد آن احتمالی که شما را از عمل، تأکید آن را می‌کند.

**شاگرد:** می‌خواهد بگوید تردید در عدم تأکید

**استاد:‌** نه می‌خواهم ببینم بحث سر این است که مخبر حقیقی چه شکی را می‌خواهد برطرف کند؟ شک مخالف را می‌خواهد برطرف کند.

**شاگرد:** تردید در موافق را هم می‌خواهد

**استاد:‌** نه، تردید در موافق، نه در صدد آن جهتش اصلاً نیست. مرشد می‌خواهد این مطلب را بگوید، تردید نه، تردید نگویید. ما احتمال داریم که این نماز جمعه واجب باشد، احتمال داریم نماز جمعه واجب نباشد. کدام جنبه‌اش را می‌خواهد چیز کند؟ علتی که من الآن نماز جمعه را نمی‌خوانم چون احتمال می‌دهم نماز جمعه واجب نباشد. مخبر می‌آید می‌گوید نماز جمعه واجب نیست، در واقع همان احتمالی که عمل من را تعیین می‌کند همان را دارم تأکید می‌کنم.

**شاگرد:** ولی می‌گوید تردید هم نداشته باش.

**استاد:‌** نه به تردید اصلاً کار ندارد.

**شاگرد:** لفظ احتمال

**استاد:‌** نه، بحث سر این هست که من که می‌خواهد به واقع برساند به تردید کار ندارد. یعنی ببینید بحث این نیست که در مقام، این در مقام این هست که شما کأنّ، حالا این را در کلام آقای داماد ببینید، در کلام آقای داماد این را مفصل‌تر مطرح می‌کند. می‌گوید بندگان خدایی که احتمالی می‌دهند، فرض کنید می‌گوید یک کسی که اینجا نماز جمعه نمی‌خواند، شک دارد نماز جمعه واجب است یا واجب نیست، ازش می‌گوییم که چرا نماز جمعه نمی‌خوانی؟ می‌گوید احتمال می‌دهم نماز جمعه واجب نباشد. نه این که احتمال می‌دهم نماز جمعه واجب باشد. اگر احتمال بدهم نماز جمعه واجب باشد که باید بخوانی. این است که سبب می‌شود من نماز جمعه را نخوانم چون احتمال می‌دهم نماز جمعه واجب نباشد. آن مخبر می‌گوید همچین احتمالی را نده، فکر کن نماز جمعه واجب است. یعنی آن چیزی که مخبر در صدد برطرف کردنش است آن احتمالی هست که سبب توقف مکلّف می‌شود. سبب توقف مکلّف از عمل کردن بر طبق اماره می‌شود.

**شاگرد:** سبب دغدغه و تردید نمی‌شود.

**استاد:‌** نه آن دغدغه نیست. فرض این است که جعل الامارة منزلة الواقع است. می‌خواهیم ملازمۀ عرفیه قرار بدهیم، نه، ابتداءً نمی‌خواهد شک را برطرف کند. چرا بالملازمه؟ ملازمه‌ای ندارد. یعنی این نکته‌اش را بگیرید.

**شاگرد:** مصحح دارد

**استاد:‌** نه، مصحح داشتن غیر از این است که ظهور دلیل در این مطلب باشد. می‌خواهند بگویند ظهور دلیل در این است. بحث سر این است که ظهور دلیل در این هست. ظهور دلیل این هست که شما به دلیل این که احتمالی مخالف اماره وجود دارد این احتمال واقع سبب می‌شود که بر طبق آن مضمون اماره عمل نکنید، ادلۀ حجیت اماره می‌گوید بر طبق اماره عمل کن، یعنی به آن احتمال مخالف اعتنا نکن. آن که می‌شود ادعا کرد، ادعای ملازمه در موردش هست این است، در چیز موافق این ادعایش خیلی اصلاً دارد به نظر می‌رسد یک همچین ملازمۀ عرفیه‌ای ظهور عرفی داشته باشد و اصلاً به نظر می‌رسد درست نیست. این یک نکته. این بحث کأنّ دلیل اخص از مدعاست.

نکتۀ دوم که نکتۀ مهم‌تر این هست ببینید شخصی که احتمال می‌دهد نماز جمعه واجب نباشد و به خاطر همین نماز جمعه را نمی‌خواند. این چرا نماز جمعه را نمی‌خواند؟ به دلیل این که هنوز نماز جمعه برایش ثابت نشده، به واقع نرسیده. مخبر می‌گوید تو به واقع رسیدی. اینجا یک سری احکامی هست درش قطع و شک جنبۀ موضوعیت دارد، یک سری احکام هست قطع و شک جنبۀ طریقیت دارد. ما در بحث قیام استصحاب مقام قطع موضوعی آن مطلب را عرض می‌کردیم که ظاهر ادله‌ای که حتی ما آنجا در مورد خود استصحاب هم همین را می‌گفتیم، می‌گفتیم که جایی که می‌گوید شما یقین هم دارید دلیلی که می‌گوید یقین دارید در مقام بیان این نیست که احکام موضوعی یقین را بار کن. بلکه احکام طریقی یقین را می‌خواهد بار کند، یعنی می‌خواهد بگوید شما به واقع رسیدید. این یک نکته.

و در ادلۀ اصول عملیه قطع و شک موضوعیت دارد نه طریقیت. یعنی شارع مقدس قطع را ملاحظه کرده، یقین سابق را مثلا و شک لاحق را. این شک لاحق خودش موضوعیت دارد برای یک سری احکامی را که بار می‌کنید. ما در واقع وقتی یک مخبر دارد خبر می‌دهد می‌گوید آقا شما به واقع رسیدید، بنابراین احکامی که قهرا رسیدن به واقع دارد آن احکام را بار کن، نه احکامی که شک دارد. این شک درش موضوعیت، به اصطلاح طریق نیست، آن خود شک بما هو شک موضوع استصحاب هست. و ما این خلط شده اینجا. یک نکته‌ای را من اینجا به شما عرض کنم آن این است که ما در دلیل حاکم و محکوم این را اشاره می‌کردیم، حاکم باید ظهور داشته باشد برای این که برای این که حاکم باشد به این که به آن حکمی که در دلیل محکوم هست به آن ناظر است. و الا اگر در حاکم به یک عموم تنزیلی برای جمیع احکام نبینیم، طبیعتاً حاکم نسبت به این که دلیل خاص حکومت ندارد عرض می‌کردم الخالة کالأمّ، این نسبت به همۀ احکام أمّ حکومت ندارد چون ظهور در این نیست که تنزیل به لحاظ جمیع آثار هست. ما عرضمان این است دلیلی که به لسان این که شما به واقع رسیده‌اید آن دلیل احکام طریقی قطع و شک و امثال اینها را بار می‌کند، نه احکامی که درش در موضوعش قطع و شک اخذ شده و در استصحاب قطع و شک در موضوعش اخذ شده، جنبۀ طریقیت ندارد. به این معنا خب شما وقتی به واقع می‌رسید آن ترددی که منشاء می شود که بالطبع شما از انجام عمل باز می‌ایستید. خب این تردد را می‌خواهد برطرف کند. اما این که در جایی که در یک جایی اگر فرض کنید حالا من این مطلب را عرض بکنم، اگر من نذر کرده باشم که اگر یقین داشتم که پسرم سالم است یک درهم صدقه بدهم. آیا دلیلی که شما می‌گویید شما به واقع رسیدید می‌خواهد این احکامی را که به خود قطع هم بار شده بار کند؟ ربطی به آن ندارد. احکام طبیعی قطع احکامی هست که به دلیل رسیدن به واقع شما بار می‌کنید، از آن طرف احکام شک، احکامی هست که به دلیل این که شما شک دارید از انجام واقع سر باز می‌زنید. خب این که می‌گویید شما به واقع رسیدید یعنی این که از توقف به جهت نرسیدن به واقع سر باز بزن ولی اگر من گفتم هر وقت شک داشتم به اصطلاح صدقه بدهم. به این کار ندارد که.

**شاگرد:** اگر آن احکامی که برای خود آن شک است دائمی باشد

**استاد:‌** اگر دائمی باشد عیب ندارد اینجا دائمی نیست که

**شاگرد:** اصول عملیه بالأخره

**استاد:‌** نه دائمی نیست نه. شک دائمی نیست. می‌گوید شک حکم، می‌گوید اینجا اگر حالت سابقه داشته باشد شارع این احکام را بار کرده.

**شاگرد:** دائمی است

**استاد:‌** نه دائمی هم نیست

**شاگرد:** یک اصلی

**استاد:‌** نه دائمی نیست، در جایی که یقین سابق داشته باشد.

**شاگرد:** خب یا برائت است، مجموع اصول را با هم نگاه کنید بالأخره یک اصلی جاری می‌شود دیگر، یا برائت است یا استصحاب است.

**استاد:‌** نه، ناظر به این جهاتش نیست، یعنی ببینید ما یک برائت عقلیه داریم، خلاصۀ کلام این را می‌خواهم بگویم مفاد اصول عقلیه به وسیلۀ چیز کنار گذاشته می‌شود، خلاصۀ عرض من این هست که ادله‌ای که شما را می‌گوید شما به واقع رسیدید یعنی آن آثاری که عقل برای یقین دارد آن آثار را بار کن که معذریت و منجزیت است. و آن آثاری که شک دارد که توقف از انجام واقع است امثال آن، آن آثار را کنار بگذارید. ولی آثاری که شرع بار می‌کند، شرع هم همیشه بار نمی‌کند، بعضی جاها آثار بار کرده بعضی جاها آثار بار نکرده. شکی که یقین سابق داشته باشد آن شک اثر دارد، هر شکی که اثر ندارد.

**شاگرد:** خب اگر اینجا برائت است یا اشتغال است که شارع

**استاد:‌** نه، توجه نکردید، به آن مجموع ناظر نیست نه.

**شاگرد:** می‌گوید توقف نکن برو یعنی هیچ اصلی عملی

**استاد:‌** نه نمی‌گوید اصل عملی شرعی را بار نکن.

**شاگرد:** آنها دائمی است دیگر

**استاد:‌** تک تکشان که دائمی نیست.

**شاگرد:** خب به تک تک ناظر نیست.

**استاد:‌** نه به تک تکشان ناظر نیست به کل‌اش هم ناظر نیست، به چیز عقلی‌اش ناظر است. بحث من این است، به چیز عقلی‌اش ناظر است. شما می‌خواهید بگویید که چون به لسان کسی که، فرض کنید کسی دارد خبر می‌دهد، مخبر واقعی. حالا ایشان تنظیر می‌کند مخبر واقعی. مخبر واقعی که می‌گوید شما واقع هست این می‌خواهد احکام یقین را بار کند؟ یعنی احکام شرعی یقین را بار کند هیچ وقت اینجور نیست. اصلاً به آن جهت نیست.

**شاگرد:** خود مخبر نه ولی اگر شارع به این اعتبار بخشید.

**استاد:‌** نه ایشان می‌گوید که چون مخبر در صدد رفع شک هست و احکام شک را می‌خواهد بار کند، رفع شک به چه انگیزه‌ای مخبر هست؟ آخر دلیل شرعی به دلیل این که چون ببینید می‌گوید چون ادلۀ شرعیۀ حجیت خبر به لسان ارشاد به واقع است. یعنی همان کاری که مخبر واقعی می‌خواهد بکند حقیقةً، مخبر، یعنی ادلۀ حجیت تعبداً می‌خواهد بکند. ما می‌خواهیم بگوییم مخبر واقعی چه می‌کند؟ مخبر واقعی می‌خواهد احکام شک را بار کند؟ نه، احکام شرعی شک را بار کند؟ نه. آثار طبعی و قهری شک را می‌خواهد از بین ببرد. آثار قهری شک را نه آثاری که جعلا و اعتباراً در بعضی موارد شک دارد. یک جا این دارد، یک جا آن دارد یک جا آن دارد. به اینها کار ندارد. هیچ اصلاً ظهور در این مطلب ندارد که به این آثار ناظر باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که این تقریب برای حکومت. یک موقع شما، این تقریب برای حکومت به نظر ناتمام می‌آید.

**شاگرد:** یعنی چی همان کاری که مخبر می‌خواهد بکند را دلیل اعتبار دهندۀ به خبر می‌خواهد همان کار را بکند.

**استاد:‌** می‌گوید چون به لسان این هست که شما به واقع رسیده‌اید. این می‌خواهد بگوید که شما به واقع. شما واقعاً که به واقع نرسیدید، تعبداً به واقع رسیدید یعنی احکام واقع را بار کن.

**شاگرد:** شارع دارد این را می‌گوید

**استاد:‌** آره، احکام واقع را بار کن نه احکام یقین به واقع را. من بحثم این است ایشان می‌خواهد احکام یقین به واقع را بار کند، نه احکام رسیدن به واقع، مخبر می‌خواهد شما را بگوید به واقع رسیدید. اصلاً مخبر به این که شما یقین دارید کار ندارد. اگر هم می‌خواهد شک را برطرف کند، برای چی شک را برطرف کند؟ برای این که شما را بگوید به واقع برسید، احکامی که به واقع هست ببینید این نکته را توجه بفرمایید، ما جایی که یک نفری مثلاً در این اتاق یک شیر هست این وجود واقعی شیر من را نمی‌ترساند، علم به وجود شیر من را می‌ترساند، این درست است. ولی علم بما هو مرآة للواقع، یعنی من، منی که علم دارم که در اتاق شیر است کأنّ شیر را می‌بینم آن واقعی که از دریچۀ علم من برای من کشف می‌شود من را تحریک می‌کند. مخبر می‌خواهد همین کار را ایجاد کند. مخبر می‌خواهد، می‌گوید بابا در اتاق شیر است، در اتاق شیر است یعنی چی؟ می‌خواهد کأنّ علم برای شما ایجاد کند اثری که در اثر علم ایجاد می‌شود یعنی آن واقع، اثر علم رسیدن به واقع است، رسیدن به واقع را در اثر اخبارش برای شما ایجاد کند، یعنی احکام رسیدن به واقع را شما بار کن. ولی احکامی که برای نفس علم هست و من در مورد علم، علم بما هو علم یعنی موضوعیت داشته باشد، عرض کردم من اگر گفته باشم اگر علم داشتم، نذر کردم اگر علم داشتم صدقه بدهم. به اینها کار ندارد. یعنی آن احکامی را که ذات علم، یعنی احکامی را که رسیدن به واقع، اصلاً مخبر انگیزه‌اش ایجاد العلم نیست بما هو علم. یعنی آن انگیزه‌ای که مخبر دارد این است که من را به واقع برساند، انکشاف الواقع است، و احکام انکشاف الواقع را باید بار کنیم، نه احکام علم به واقع.

**شاگرد:** مخبر درست ولی قانونگذار

**استاد:‌** نه، این را می‌خواهد از باب مخبر ایشان استدلال می‌کند، می‌گوید چون به لسان این که شما کأنّ مخبرید، تقریب ایشان این است، تقریب ایشان این هست که چون مخبر واقعی انگیزه‌اش ایجاد العلم است مخبر ادلۀ اعتبار هم علم تعبدی می‌خواهد ایجاد کند، ما می‌خواهیم بگوییم مخبر واقعی علم نمی‌خواهد ایجاد کند، انکشاف واقع می‌خواهد ایجاد کند. مخبر تعبدی، دلیل اعتبار هم این را می‌خواهد بگوید بیشتر از این هم نمی‌خواهد بگوید. بنابر این احکامی که برای انکشاف الواقع هست به وسیلۀ اخبار بار می‌شود. آن احکام چی است؟ منجزیت و معذریت. بیشتر از این هم دلیل نداریم و نیاز به، این تقریب را توجه کنید، یعنی ببینید این تقریب بعد از این هست که آن دلیل به مدلول مطابقی به جعل العلم کار ندارد. مدلول مطابقی‌اش جعل الواقع است. ایشان می‌خواهد بگوید جعل الواقع ملازمۀ عرفیه دارد جعل العلم. ما می‌خواهیم این را انکار بکنیم که جعل الواقع ملازمۀ عرفیه ندارد، بحث ما این است جعل الواقع ملازمۀ عرفیه با چیز ندارد. این بیانی هم که ایشان دارد که چون مرشد به واقع می‌خواهد شک را برطرف کند، نه مرشد به واقع شک را برطرف می‌کند برای این که بگوید واقع کشف شده، نه برای این که احکامی که روی شک شرعاً بار شده می‌خواهد بار کند. اصلاً به آن کار ندارد. مرشد به واقع به احکام، این نمی‌خواهد بگوید که آقا احکام شک را شما بار نکن، به آن چه کار دارد؟ می‌گوید واقع اینجا وجود دارد. البته قهراً وقتی شما علم پیدا کردید شک ندارید احکام آنها، آن هم یک بحث دیگر است، آن چیزی است که انکشاف الواقع ملازمه دارد با این که شما شک نداشته باشید و طبیعتاً احکام شک را هم بار نمی‌کنید، ولی این ربطی به این ندارد که غرض مرشد این هست که بگوید شما احکام شرعیۀ شک را بار نکن، به آن کار ندارد. به نظر می‌رسد این بیانی که ایشان دارد و آقای داماد هم خیلی رویش تکیه کرده، البته با وجود تکیه‌ای که در کلام آقای داماد هست به لُبّ فرمایش آقای حاج شیخ که آقای اراکی روی آن تکیه می‌کند درست اگر ملاحظه بفرمایید درست تقریب نشده، یک مقداری بحث تکرار شده با الفاظ مختلف ولی این نکتۀ اصلی که آقای حاج شیخ روی آن تکیه دارد و کلام آقای اراکی تکیه شده که نه، چون به لسان این هست که شما کأنّ همان کاری را که مرشد حقیقی می‌کند وجداناً من شارع تعبداً انجام می‌دهم، ایشان اینجوری می‌خواهد بگوید. بحث ما این هست که نه مرشد حقیقی، این درست است روی این جهتش خیلی نمی‌خواهیم مانور بدهیم که آیا لسان ادلۀ اعتبار این هست که این کاری که مرشد حقیقی می‌کند شما می‌کنید این خیلی مهم نیست. بحث ما این هست که مرشد حقیقی هم به صدد رفع شک از آن حیثی که مانع انکشاف الواقع است، نه از آن حیثی که موضوع هست برای احکام شرعیه‌ای. یعنی دو تا حیث است. شک یک حیث دارد از این که مانع انکشاف الواقع است، مخبر می‌خواهد شک را از این حیثی که مانع انکشاف الواقع است برطرف کند، ولی شک از این جهت که موضوع احکام شرعیه است به آن کار ندارد. اینجا حالا یک تقریباتی مرحوم آقای حاج شیخ برای کلام مرحوم آخوند یک توضیح مختصری من برای کلام مرحوم آقای حاج شیخ اینجا انجام می‌دهم، می‌رویم روی بحث، مرحوم آقای ایروانی این اصل مفروضی را که در کلمات آقایان هست که اماره بر اصل عملی مقدم است را قبول ندارد، می‌گوید نه اماره مقدم نیست، بعضی وقت‌ها مقدم است بعضی وقت‌ها مقدم نیست. این را که تمام آقایان به عنوان یک اصل مفروض پذیرفته شده این را قبول ندارد. این بیان مرحوم ایروانی را در حاشیۀ کفایه ملاحظه بفرمایید این را فردا ان شاء الله در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان